

یادداشت نگارنده:

قرار تحقیقات آقای داکتر سید عبدالله کاظم اعمار یک منار در محل منار نجات در زمان شاه امان الله طرح گردید، ولی نسبت بعضی عوامل جامعه عمل نپوشید. بعد از سقوط حبیب الله کلکانی این منار به افتخار همکاریها و قربانیهای بی شمار مردم در برابر داره دزدان حبیب الله کلکانی در زمان زمامداری نادرشاه اعمار و در زمان حکومت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان تخریب گردید.

اعمار مجدد «منار نجات»، دستاویزی برای تشدید جنگ های قومی

همه میدانند که عوامل پیشرفت، ترقی، تکامل و آرامش و یا بدبختی، سیاه روزی، عقب ماندگی و پسگردهای یک ملت و جامعه، حتی جهان را در واحد کلهش، از نظر قوانین اجتماعی، حیاتی، سیاسی و جغرافیائی، باید در تاریخ گذشته و شان مورد بررسی و جست و جو قرار داد. از نظر تاریخی یکی از عوامل عمده و تعیین کننده ای عقب ماندگی مزمز در کشور ما، سقوط دولت امانی توسط انگلیس ها و نوکران داخلی شان و ازین طریق بقدرت رساندن حبیب الله کلکانی معروف به «بچه سقو» و بلاخره جلوس محمد نادر شاه بر اریکه سلطنت میباشد. تمام شواهد تاریخی و تحقیقات علمی، محققین گذشته و معاصر، گواه این حقیقت است که نادر خان به مشوره و پشتیبانی انگلیس ها بقدرت رسید و استعمار انگلیس که آهسته آهسته پس از شکست جنگ جهانی اول دوباره قد راست نموده بود، برای رسیدن به این هدف جنایتکارانه و استعماری خود باید به دستگیری نوکران و جاسوسان رنگارنگ مذهبی داخلی و خارجی اش دولت مستقل امان الله خان را سقوط میداد تا پس از آن اولاً باید حبیب الله کلکانی را بشکل یک دوره ای کوتاه انتقالی بر گرده های مردم سوار میکرد، تا مردم به جان آمده و بعداً پذیرش بقدرت رساندن یک دست نشانده ای جدیدی بنام نادر خان (را که با هزار نیرنگ و چال استعماری نوع انگریزی که هنوز در کشور ما متأسفانه زمینه ای عملی شدن دارد) را در پرتو این سیاه روزی دوره ای سقوی توسط مردم آسان ساخته و هویت وطن فروشی و نوکرمنشی نادر خان را بپوشانند. تمام درد و رنجی را که مردم ما امروز میکشد و تمام قربانیهای ملیونی و ناحق را که تا امروز داده و میدهد، باید ریشه هایش را در این جنایت تاریخی استعمار انگلیس به کمک طیف اسلام سیاسی وارد شده از دیوبند هندوستان و وطنفروشان داخلی از هر قوم و قبیله ای که بوده باشد، جست و جو نمود. زیرا بدون درک این مطلب و روشن نساختن تمام ریشه های تاریخی، این بد بختی دامنگیر در کشور ما، امکان تدوین یک برنامه ای ملی برای نجات کشور ناممکن خواهد بود.

آگاهان، دانشمندان، متخصصان، علما و بلاخره تمام پیشگامان جنبش نجات کشور مسؤولیت دارند تا خطوط و مرز های خود را برای وحدت همگانی روشن سازند و کسانی را که در راه ایجاد یک حرکت دسته جمعی و متحد، موانع ایجاد میکنند، طرحات، تئوریهها و اعمال تفرقه افکنانه را تبلیغ و ترویج مینمایند، از صف خود دور نمایند. و نگذارند یک عده «نیکو کاران» نابکار تحت نام «حق ابراز نظر دموکراتیک» از این اصل عالی، انسانی و حقوقی درست، استفاده ای دشمنانه و ابزارای نمایند.

در این اواخر بازار سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» در کشور ما تحت هدایت مجتمع نظامی - صنعتی جهان، (جناح حاکم سرمایه داری جهانی) با یاری نوکران داخلی و منطقوی شان، به شیوه مضحکانه ای گرم گردیده است. مجتمع نظامی - صنعتی بعنوان جناح حاکم درسیستم سرمایه داری جهانی، تحت رهبری آمریکا آنقدر وحشی و لجام گسیخته عمل میکند که حتی بر دوستان هم نوع خود و نوکران شان هم رحم نداشته و جهانرا زیر نام جنگ سوم جهانی به طرف یک جنگ هسته ئی نابودگر سوق میدهد. تجزیه یوگوسلاوی و سودان و تخریب عراق، لیبیا، یمن، سوریه، افغانستان و حتی سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و تجزیه اش به چندین بخش را، روی همین پالیسی «تجزیه به پارچه های کوچک برای کنترل، حاکمیت، چپاول و استفاده ای بهتر و دوامدار جامعه ای عمل پوشانند.

این دشمنان بشریت، برای پیشبرد سیاست های جنگ طلبانه خود در کشور ما، به عمیق ساختن اختلافات قومی و قبیله ای دست زده و با پیشبرد این سیاست ضد ملی، حالت جنگ و نارامی را در

کشور ما حفظ و ادامه میدهد. از وحدت ملی ضد جنگ و ایجاد صلح واقعی جلوگیری نموده و انتقال جنگ ناپایان و تخریبگر اش را در آسیای میانه (توسط پیوند دادن نوکران دوباره بدوران رسانده ای نوع گلبدین حکمتیار، دولت دست نشانده ضد وحدت ملی و انتقال هزاران داعشی از سرتاسر دنیا و طالبان پاکستانی در یک اتحاد نامقدس) جامه عمل پوشانده و بلاخره سیاست جیوپولیتیکی، محاصره ای چین، روسیه و ایران را به اتمام برساند. این آرزوی جنایتکارانه و ضد بشری را بگور خواهند برد، زیرا جنبش های ملی و جهانی ضد تجاوزگران و جنگ طلبان آهسته آهسته از قوه به فعل تبدیل شده و شکست آنها را حتمی خواهد ساخت. شکست های پی در پی این جانین با تمام نیرنگ های شان در سوریه و افشای تمام دسائیس شان یکی پس از دیگر در سطح ملی و بین المللی گواه این حقیقت است. یکی از تاکتیک های ضد ملی آنها در کشور ما، بلند کردن بیرق «دادن شخصیت ملی» به امیر حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقو میباشد. برای این منظور، **گور های نامعلومی** را بدون در نظر گرفتن هر نوع موازین ملی، طبی، حقوقی، سیاسی، مذهبی و بین المللی، تحت نام حبیب الله کلکانی و یارانش باز نموده و با مراسم خاصی بنام قهرمانان تاریخ و ضد سلطنت، آنها را در تپه ایشهرار پس از جدال با جنرال دوستم به کمک دولت دفن نمودند و توسط رسانه های داخلی و خارجی شان، **گماشتگان، خائنان و وطنفروشان که خود شانرا بر غلط نمایندگان قوم تاجک می دانند و شرکای شانرا در این مراسم بمعرض نمایش گذاشته و به خائنین ملی نظیر حبیب الله کلکانی و شرکای جرمش لقب قهرمانان تاریخ اعطا نموده و بدین ترتیب تحریک احساسات قومی پشتونهارا هدف قرار دادند.**

بعداً نوبت به آنهائی رسید که خود را به غلط نمایندگان قوم پشتون می پندارند تا در برابر این عمل تحریک آمیز آنهائیکه خود را بر غلط نمایندگان قوم تاجک می دانند، کاری انجام دهند. **گماشتگان، خائنان و وطنفروشان** این قوم بنوبه ای خود، به دستور اربابان داخلی و خارجی شان، نیرنگ دگری از آستین بدر آورده، دفعتاً در اندیشه اعمار مجدد «منار نجات» که ظاهراً توسط سردار محمد نادرخان ولی پلان آن عملاً در زمان امان الله خان ریخته شده بود، افتادند. اینها خواستند با اعمار دوباره آن، روحیه ای ضد بچه سقو، تاجکان و دیگر ملیت های تحت ستم را در بین پشتونها زنده نموده و از این طریق **اختلافات قومی و زبانی** را دامن زنند و از وحدت مردم برای نجات کشور از شر تمام خائنین داخلی و قدرت های اجنبی خارجی در طولانی مدت جلوگیری کرده و با پارچه پارچه ساختن کشور ما به احاد کوچک قومی، قبیله ای و جغرافیائی بتوانند به سیطره ای استعماری و ارتجاعی خود ادامه دهند. قرنهایست که استعمارگران با پیاده کردن این نوع سیاست های خود، چه کشتاری که نکردند و چه جنایاتی را که مرتکب نشدند.

قابل توجه است که در ویدیوکلیپ های هر دو تیاتر یعنی نمایش «تدفین دوباره ای حبیب الله و یارانش» و اعمار مجدد «منار نجات» فقط و فقط در اولی «عده ای از تاجکان» و در تیاتر دومی صرف «دسته ای از پشتونها» دیده و شنیده میشدند و اثری از دیگر اقوام نبود. این خود نشاندهنده این حقیقت است که هر دو نمایش یک پلان شوم سیاست جدائی و تفرقه افگنی بین اقوام مختلف را در عقب خود داشته و هیچ اثری از قهرمانی ملی و نجات ملی در آن دیده نمیشود.

برای درک عمیقتر و علمی وقایع و حقایق تاریخی مربوط به مسائل مطروحه ای فوق از هموطنان علاقمند خواهش میکنم تا به کتب تاریخ غبار، کاتب هزاره، صدیق فرهنگ، داکتر صاحب زمانی، و نوشته های تحقیقی داکتر صاحب کاظم، داکتر صاحب روستائی، پیکار پامیر، مسعود فارانی و دیگر محققین در زمینه مراجعه نمایند.

با در نظر داشت وضع خیلی بحرانی و خطر ناک کشور، تحت اداره ای دولت دست نشانده و تا مغز استخوان پوسیده و سیاست های جنگ افروزانه مجتمع نظامی - صنعتی سرمایه ای جهانی در کشور ما و تمام جهان، خواهش من از همه روشنگران، وطندوستان، دانشمندان، متخصصان، نهاد های ملی مترقی و مسلمانان سکولار از هر قوم و قبیله ای که هستند و کافه ای ملت اینست تا هرچه زودتر برای نجات کشور، دست وحدت و همبستگی را (با در نظر داشت اینکه تمام اختلافات رنگارنگ که همه در این مقطع تاریخ، فرعی بوده و قابل حل اند) به هم دراز نموده و برای در عمل پیاده کردن این یگانه

راه نجات از هیچ نوع جهد و همکاری دریغ ننموده و هر چه زودتر در یک کنفرانس ملی بین المللی افغانی ایجاد یک اپوزیسیون قدرتمند ملی را تدارک ببینند. قرن ما قرن رسیدن بشریت به آزادی ، استقلال و عدالت است. هر سیستم در تاریخ تکامل جهان آغاز و انجامی داشته و دارد. سیستم سرمایه در یک بحران ساختاری مرگ دست و پنجه نرم میکند. فقط با مرگ این سیستم است که انسان بلاخره خواهد توانست به آن مقام که شایسته ای نامش و ساختارهای عقلی ، عصبی ، حیاتی ، جنتیکی اش است در پرتو همکاری های متقابل ، خود شناسی علمی ، و زدودن هر نوع از خود بیگانگی ، برسد.

به امید وحدت سر تا سری مردم کشور ما علیه تمام جنایتکاران داخلی و خارجی.